

فصلنامه علمی - تخصصی

مطالعات تفسیری آلاء الرحمن

گروه علمی - تربیتی تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء (ع)

دوره دوم * شماره پنجم * پاییز ۱۴۰۲



بررسی تطبیقی مفهوم امامت از دیدگاه شیخ طوسی و علامه طباطبایی

زهرا تامر^۱

سیدحسین شفیعی دارابی^۲

چکیده

در اندیشه شیعی، امامت جایگاهی رفیع و منحصر به فرد دارد، به گونه‌ای که امام به مثابه محور و قطب عالم هستی در نظام توحیدی تلقی می‌شود. از طریق واسطه امام، مخلوقات مشمول رحمت الاهی شده و به سوی حق هدایت می‌یابند. با عنایت به اهمیت و جایگاه والای امامت در اسلام، و وجود دیدگاه‌های گوناگون در تبیین مفهوم آن، این پژوهش با هدف پاسخ به این پرسش تدوین شده است که: شیخ طوسی و علامه طباطبایی چه تعریفی از «امامت» ارائه می‌کنند؟ روش تحقیق در این پژوهش تحلیلی-توصیفی بوده و یافته‌ها حاکی از آن است که: شیخ طوسی، امامت را زعامت و رهبری عمومی در امور دین و دنیا می‌داند. علامه طباطبایی، امامت را ایصال به مطلوب و هدایت تام و تمام معنا می‌کند. بر اساس دیدگاه هر دو اندیشمند، با استناد به آیه ۱۲۴ سوره بقره، امام دارای منزلتی فراتر از نبی است.

واژگان کلیدی

امامت، تصرف تکوینی، ریاست عامه، زعامت، شیخ طوسی، علامه طباطبایی، هدایت.

Email: ztam110@chmail.ir	۱- دانش‌آموخته سطح ۴، تفسیر تطبیقی، جامعه الزهراء (ع) (نویسنده مسئول)
Orcid: 0000-0001-2345-6789	۲- استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، جامعه المصطفی (ع)، مدیرگروه تفسیر و علوم قرآن، جامعه الزهراء (ع)
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۸
استناددهی: تامر، زهرا؛ شفیعی دارابی، سیدحسین (۱۴۰۲). «بررسی تطبیقی مفهوم امامت از دیدگاه شیخ طوسی و علامه طباطبایی»، مطالعات تفسیری آلاء الرحمن، دوره ۲، ش ۵، صفحات ۱۰۵-۱۲۱.	

مقدمه

درک عمیق هر موضوعی مستلزم فهم دقیق معنا و تعریفی است که از آن در نزد متخصصان آن حوزه ارائه شده است. فهم درست معنا و مفهوم هر چیز، یاری‌گر درک بهتر جایگاه و اهمیت آن خواهد بود. از این‌رو، در علوم مختلف، صاحبان علم تلاش می‌کنند تعریفی جامع و مانع از آن علم ارائه دهند تا ضمن تبیین دقیق معنا، تمایز آن از سایر علوم نیز آشکار گردد. گاه برای یک موضوع تعاریف متعددی ارائه می‌شود که بررسی و مقایسه این تعاریف و معانی مختلف، به فهم بهتر و دقیق‌تر معنای آن موضوع کمک می‌کند. واژه‌ی «امامت» از جمله مفاهیم ناب دینی و قرآنی است که به دلیل اهمیت و جایگاه والای آن در اندیشه‌ی دینی، از صدر اسلام تاکنون مورد توجه اندیشمندان مسلمان بوده و تعاریف گوناگونی برای آن ارائه شده است. از میان تعاریف ارائه شده، تعریف شیخ طوسی، از فقهای برجسته شیعه در قرون اولیه اسلامی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ایشان امامت را «مقام و منصبی الاهی» می‌دانند که «زامداری و تدبیر امور دین و دنیای جامعه» را بر عهده دارد (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۹: ۲۴/۱).

این دیدگاه که امام برگرفته از اندیشه کلامی و شرایط تاریخی زمان خود است، در تقابل با تعریف ارائه شده توسط علامه طباطبایی در قرن حاضر قرار می‌گیرد. ایشان امام را شخصیتی معرفی می‌کنند که از طریق اتصال به عالم امر، بندگان را یاری رسانده و به سوی کمال و مطلوب انسانی رهنمون می‌سازد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۹: ۲۷۲/۱). دو تعریف ارائه شده از ابعاد امامت، هر یک به جنبه‌ای خاص از آن پرداخته و بعد دیگر را نادیده گرفته است. این امر انگیزه‌ای شد برای بررسی تطبیقی دیدگاه‌های این دو اندیشمند برجسته و تبیین نقاط قوت و ابهامات نظرات ایشان. در این پژوهش تطبیقی، به دنبال درک ماهیت امامت از دیدگاه شیخ طوسی و علامه طباطبایی هستیم. یافتن پاسخ این پرسش، نه تنها به فهم سیر تحول مفهوم امامت و ابعاد گوناگون آن کمک می‌کند، بلکه در درک جایگاه امامت در هستی و نقش امام در زندگی انسان‌ها نیز مؤثر خواهد بود.



پیشینه

منابع غیر مستقل

اهمیت موضوع امامت در آموزه‌های اسلامی، انبوهی از آثار را در این زمینه رقم زده است. مفسران شیعه و سنی، ذیل آیه‌ی مشهور به «امامت» در سوره‌ی بقره (آیه‌ی ۱۲۴) به تفصیل به این امر پرداخته‌اند.

برخی از این تفاسیر که به تبیین این موضوع پرداخته‌اند عبارتند از:

- تفسیر «جامع البیان فی تاویل القرآن» اثر ابن جریر طبری؛
- تفسیر «مفاتیح الغیب» تألیف محمدبن عمر فخر رازی؛
- تفسیر «انوار التنزیل و اسرار التاویل» نوشته‌ی عبدالله بن عمر بیضاوی؛

از میان تفاسیر شیعی نیز می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- تفسیر «التبیان فی تفسیر القرآن» اثر محمدبن حسن طوسی؛
- تفسیر «جوامع الجامع» تألیف فضل بن حسن طبرسی؛
- تفسیر «المیزان فی تفسیر القرآن» نوشته‌ی سید محمد حسین طباطبایی؛

منابع مستقل

در منابع اسلامی، به ویژه در کتب فقهی، تاریخی و کلامی، به موضوع امامت و جایگاه امام در دین اسلام توجه فراوانی شده است. تألیفاتی همچون:

- «الشافی فی الامامه» اثر سید مرتضی؛
- «الفرق بین النبی و الامام» اثر محمدبن حسن طوسی؛
- «تحلیل نظریه امامت در قرآن و تطبیق آن بر امامت نبی اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام» اثر فتح الله نجارزادگان، به صورت مستقل به بررسی معنای امام از زوایای گوناگون پرداخته‌اند.

علاوه بر این، در «معجم التراث الکلامی» که توسط موسسه امام صادق علیه السلام منتشر شده است، تنها در مدخل «امام» بیش از ۳۵۰ منبع معرفی شده است. همچنین، لوح فشرده نورالولایه، ۱۲۶ منبع در موضوع امامت گردآوری کرده است.

پیشینه خاص

در خصوص دیدگاه علامه طباطبایی درباره‌ی ماهیت امامت، شاگردان ایشان همچون شهید مطهری در کتاب «امامت و رهبری» (جلد ۴، ص ۸۴۹) و علامه جوادی آملی در «تفسیر تسنیم» (جلد ۶، ص ۵۱۴) به شرح و بسط آن پرداخته‌اند.

علاوه بر این، مقالات متعددی نیز در این زمینه به نگارش درآمده است، از جمله:

- مقاله‌ی «تحلیل و بررسی رویکرد شیخ طوسی در تفسیر آیات امامت و ولایت» نوشته‌ی روح الله شاکری زواردهی، محمدعلی مهدوی‌راد، علی هابطی‌نژاد، در پژوهشنامه کلام، سال ۹، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۱؛

- مقاله‌ی «بررسی تعریف امامت در مکتب بغداد» تألیف محمد عالمی، در فصلنامه امامت‌پژوهی، سال ۴، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳؛

- مقاله‌ی «هدایت به امر در تفسیر المیزان» اثر محسن غرویان، در مجله معرفت، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۷۴؛

- مقاله‌ی «بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در باب امامت به معنای هدایت به امر» نوشته‌ی فتح الله نجارزادگان، در پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۴۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰؛

با وجود مطالعات گسترده در منابع در دسترس، تاکنون به اثری که به صورت تطبیقی به بررسی دیدگاه‌های شیخ طوسی و علامه طباطبایی در باب امامت بپردازد، برنخورده‌ایم.

مفهوم شناسی

۱. امام در لغت

واژه‌ی «امام» در زبان عربی دارای سه ریشه‌ی «آم»، «ام» و «أم» است. برخی از لغت‌شناسان برجسته، از جمله خلیل‌بن احمد فراهیدی (۱۳۶۴: ۵۵)، ابن فارس (۱۳۸۷: ۲۸/۱) و فیومی (۱۳۹۶: ۲۳)، ریشه‌ی «ام» را برای این واژه ترجیح می‌دهند. در لغت، «امام» به هر چیزی اطلاق می‌شود که بتوان از آن پیروی و الگوبرداری کرد. به عبارت دیگر، امام کسی یا چیزی است که در امور مختلف پیشرو و راهنمای دیگران باشد. همان‌طور که ابن فارس (۱۳۸۷:

۲۸/۱)، فراهیدی (۱۳۶۴: ۴۲۸) و فیومی (۱۳۹۶: ۲۳) نیز بیان کرده‌اند، «الإمام، كُلُّ مَنْ اِقْتَدِيَ بِهِ وَ قَدَّمَ فِي الْأُمُورِ» به معنای «امام، هر چیز که مورد تبعیت قرار گیرد و در امور جلودار باشد» است.

امامت مفهومی صرفاً انسانی نیست، بلکه هر آن چیزی که قابلیت رهبری و هدایت را داشته باشد و مورد اطاعت قرار گیرد، می‌تواند مصداق امام باشد. این امر اعم از انسان و غیر انسان، حق و باطل خواهد بود. همانطور که فراهیدی و ابن منظور اشاره کرده‌اند، گاه امام به معنای راه و مسیر نیز به کار می‌رود، چرا که راه، انسان را به مقصد رهنمون می‌کند. با توجه به تعاریف ارائه شده از امام، می‌توان گفت امام هر چیزی است که مسیر رسیدن به مقصد را نشان دهد و مورد اطاعت قرار گیرد.

۲. کاربردهای مختلف «امام» در قرآن

در قرآن کریم، واژه‌ی «امام» و جمع آن «ائمه» ۱۲ بار ذکر شده است. که در همه‌ی موارد فی‌الجمله در مفهوم لغوی آن «كُلُّ مَنْ اِقْتَدِيَ بِهِ» به کار رفته است؛ یعنی هر چیزی که مورد پیروی واقع شود.

الف) لوح محفوظ: در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی یاسین: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ منظور از امام، لوح محفوظ است (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۶۷/۱۷). در این آیه، به این دلیل از لوح محفوظ به امام تعبیر شده است که قضای حتمی خلق در آن بیان شده و موجودات تابع قضای حتمی شان هستند و آن‌ها مقتدای خلق هستند (همان).

ب) کتاب: در آیه ﴿وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾ (هود: ۱۷ و أحقاف: ۱۲) واژه‌ی امام در معنای کتاب بیان شده است که منظور تورات است و چون به آن اقتدا می‌شود برای هدایت و رسیدن به مطلوب به امام تعبیر شده است (طبرسی، ۱۳۶۷: ۱۴۳/۹).

ج) راه آشکار: در آیه‌ی ۷۹ حجر ﴿فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ وَانْتِهَمَا لِيَأْمُرَ مُبِينٍ﴾ در نتیجه از آنان انتقام گرفتیم، و [آثار] دو شهر نابود شده [قوم لوط و شعیب] بر سر جاده‌ی آشکار قرار دارد ﴿واژه‌ی امام به معنای طریق و راه آشکار بیان شده است (طبرسی، ۱۳۶۷: ۵۲۸/۶؛ طبری، ۱۳۹۰: ۶۵/۱۴؛ فخررازی، ۱۴۱۱: ۲۰۴/۱۹، طباطبایی، ۱۳۹۹: ۱/۱۲) این معنا دیدگاه

کسانی که واژه‌ی امام را از وزن‌ها و صیغه‌های وسایل و ابزار به حساب آورده‌اند، تایید می‌کند. چون «راه» (امام) مقصود بالعرض است، همان‌گونه که «مقصد»، متبوع بالذات است (نجارزادگان، ۱۴۰۲: ۱۶).

در آیات مورد بررسی، مفهوم امام و نقش آن در هدایت انسان به سوی حق تعالی، تبیین شده است. برخی از این آیات، امام را به لوح محفوظ، کتب انبیای گذشته و به‌ویژه تورات موسی و طریق تشبیه می‌کنند. وجه تشابه در این است که همگی نقشه‌ی راه و هدایتی برای رسیدن به مقصد نهایی (کمال و رستگاری) به حساب می‌آیند و انسان باید از آنها پیروی کند. دسته‌بندی دیگری از آیات قرآن، امام را به رهبری معرفی می‌کند که انسان را از گمراهی و ضلالت نجات داده و به سوی حق و حقیقت رهنمون می‌سازد. اطاعت از چنین امامی واجب و ضروری است. نمونه‌هایی از این آیات را می‌توان در سوره‌ی توبه (آیه ۱۲) و سوره‌ی قصص (آیه ۴۱) یافت.

د) پیشوای حق: استعمال واژه‌ی امام در این معنا، پنج مرتبه در قرآن تکرار شده است. که در میان همه‌ی معانی که برای واژه‌ی «امام» آمده، کاربرد بیشتری داشته است. آیه‌ی ۱۲۴ سوره‌ی بقره، اولین آیه‌ای است که به این معنا اشاره دارد و مفسران با توجه به این آیه علاوه بر تعریف امامت، برتری او نسبت به نبی، عصمت و منصوب از جانب خداوند را اثبات می‌کنند. به عنوان مثال فخررازی با توجه به عبارت ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم ﴿(بقره: ۱۲۴) عصمت را از ویژگی‌های امام برمی‌شمارد. ایشان در اثبات این ادعای خود می‌گوید: «زیرا امام، کسی است که به او اقتدا می‌شود. در این صورت اگر از او گناهی سر بزند پیروی از او در آن گناه، واجب است و در نتیجه ما مرتکب گناه خواهیم شد و این باطل است؛ زیرا لازمه‌ی معصیت بودن فعل، این است که انجام آن ممنوع و حرام است، و از طرفی چون پیروی از امام واجب است، انجام آن واجب خواهد بود، و جمع میان واجب و حرام در یک فعل و در یک زمان محال است» (فخررازی، ۱۴۱۱: ۴۰/۴). همچنین در آیه‌ی ۷۱ سوره‌ی اسراء، امام در مفهوم جامعی که پیشوایان هدایت و ضلالت هر دورا شامل می‌شود، بیان شده است. در این پژوهش به بررسی تطبیقی معنای چهارم از امامت «پیشوای حق» پرداخته می‌شود و دیدگاه شیخ طوسی و علامه طباطبایی پیرامون این معنا بیان می‌گردد.

۱. تعریف «امامت» از دیدگاه شیخ طوسی

الف) طرح و تبیین دیدگاه

شیخ طوسی در تعریف امامت می‌فرماید: «الإمامة رئاسة عامة لشخص من الأشخاص في أمور الدين والدنيا» (طوسی، ۱۳۶۳: ۱/۱۶۳) که به معنای «ریاست عمومی فردی از افراد در امور دین و دنیا» است.

این تعریف ناظر بر دو نکته کلیدی است:

۱. اقتدا: امام کسی است که در گفتار و کردار خود مورد تبعیت و اقتدا قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، او الگوی عملی و رفتاری امت در تمامی ابعاد زندگی، چه دنیوی و چه اخروی، می‌باشد (همان: ۱۱۱).

۲. زعامت: امام صرفاً یک مرجع تقلید نیست، بلکه زعامتی مدبرانه و سیاسی بر عهده دارد. او حافظ حریم جامعه‌ی دینی، فرمانده جنگ با دشمنان، تعیین‌کننده‌ی ولایت امر و قضات، و مجری حدود الهی است (همان: ۱۱۲).

شهید مطهری در جلد چهارم کتاب «مجموعه آثار» وجه دوم امامت را رهبری اجتماعی امت می‌داند. از نظر ایشان، امام کسی است که زمام امور جامعه را در دست گرفته و امت را به سوی سعادت و رستگاری رهنمون می‌کند (مطهری، ۱۳۹۰: ۴/۸۴۸).

شیخ طوسی در کتاب «عدل» با استناد به معنای لغوی امامت، قائل به عدم تمایز ذاتی بین نبی و امام نیستند. ایشان معتقدند که هر دوی نبی و امام الگوی مردم در قول و فعل بوده و مورد اقتدای آنان قرار می‌گیرند (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۱۲).

اما وجه تمایز نبی و امام در وظایف و اختیارات ایشان نهفته است. به عقیده‌ی شیخ طوسی، بر هر پیامبری تدبیر امور خلقی، جهاد با دشمنان و دفاع از امر الهی واجب نیست؛ در حالی که امام موظف به انجام این امور است.

با توجه به تعریفی که از امامت ارائه شد، می‌توان نتیجه گرفت که امامت مرتبه‌ای بالاتر از نبوت دارد. نبی در جایگاهی قرار دارد که اسوه و الگوی مردم بوده و طریق الی المطلوب را به آنان نشان می‌دهد. اما امام علاوه بر وظایف نبی، متولی هدایت و حراست از امت، تدبیر امور جامعه،

اقامه‌ی حدود الاهی و رهبری امت در تمامی شئون زندگی است. این امر جز با قرار گرفتن امام در رأس جامعه و قبضه‌ی قدرت سیاسی امکان‌پذیر نیست.

ب) نقد و بررسی دیدگاه

۱. شیخ طوسی چون دیگر متکلمان عصر خویش یعنی شیخ مفید و سید مرتضی امامت را از «قاعدہ‌ی لطف الاهی» می‌داند. ایشان با طرح یک سری مقدمات امامت را لطف خداوند می‌دانند که شامل حال بندگان شده است: «انَّ الإِمامَةَ لَظَفٌ، وَاللُّطْفُ وَاجِبٌ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي كُلِّ وَقْتٍ؛ هَمَانَا إِمَامَةٌ لَطْفٌ اسْتِ وَ لَطْفٌ هَمَوَارَهْ بَرِ خَدَاوَنَدِ مَتَعَالِ وَاجِبٌ اسْتِ» (طوسی، ۱۳۶۳: ۹۸/۱) و معنای لطف بودن امام را «تصرفِ الامام و امره و نهیه و تأدیه» (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۸۵/۱) می‌داند. ایشان ابتدا با تکیه بر حکم عقل، ضرورت وجود رئیس و رهبر را در هر جامعه‌ای به اثبات می‌رسانند و سپس اثبات می‌کنند، رئیس و رهبر نمی‌تواند کسی غیر از امام باشد (علی‌پور، ۱۳۹۰: ۴۵).

۲. اگرچه تعریف شیخ طوسی و هم عصران او از امامت، با آن چه در روایات در معنای امام بیان شده تفاوت دارد. اما هدف ایشان نادیده انگاری روایات نبوده بلکه به نظر می‌رسد با توجه به شرایط سخت تاریخی، این اندیشمندان درصدد مماشات با اهل سنت بوده‌اند (خرازی، ۱۴۱۳: ۹/۲) و به همین دلیل هدف شیخ طوسی از پیوند امام در آیه‌ی ۱۲۴ سوره‌ی بقره با خلافت و زعامت سیاسی نقد و ابطال خلافت خلفای سه‌گانه باشد (نجارزادگان، ۱۴۰۲: ۲۲).

۳. تعریف امامت به ریاست عامه دیدگاهی است که در عصر شیخ طوسی و شیخ مفید و سید مرتضی مطرح گشت. اما در دوره‌های بعدی مفسرانی هم چون طبرسی (متوفای ۵۴۸ق) و ابوالفتوح رازی (متوفای ۵۲۵ق)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (متوفای ۷۲۲ق)، شریف لاهیجی (متوفای ۱۰۸۸ق)، قمی مشهدی (متوفای ۱۱۲۵ق) در تفسیر کنزالدقائق، مرحوم بلاغی (متوفای ۱۳۵۲ق) در آلاء الرحمن و... بر اساس همین تعریف امامت را معنا کردند و تعریف ایشان را شرح و بسط دادند. در تعریف شیخ طوسی قیود چندی آمده است که برخی از آنها با آنچه از شیخ مفید و سید مرتضی ذکر شد مشترک است؛ ولی از جهاتی نیز این تعریف با تعاریف پیش گفته متفاوت است. خود شیخ این قیود را به صورت مستقل مورد بررسی



قرار نداده است، ولی متکلمانی که تعریف شیخ طوسی را به‌عنوان تعریف امامت پذیرفته‌اند، توضیحی درباره‌ی برخی از این قیود ارائه کرده‌اند. یکی از متکلمانی که تعریف شیخ طوسی را پذیرفته، ابن میثم بحرانی است. ایشان قید «ریاست عامه» را به منزله‌ی جنس قریب امامت و قیدهای دیگر را «خاصه مرکبه» مفهوم امامت می‌داند. اگرچه هر یک از قیود یاد شده نسبت به امامت عام است، ولی در صورت اجتماع آنها امامت از مفاهیم هم عرض تفاوت یافته و فقط بر امامت اصطلاحی تطبیق می‌شود (عالمی، ۱۳۹۳: ۱۹-۴۲).

۴. مطلب قابل توجه دیگری در تعریف امامت از دیدگاه شیخ طوسی، تأکید ایشان بر عنصر «حجیت» به عنوان رکن اساسی امامت حق است. همانند شیخ مفید و سید مرتضی، ایشان معتقدند که بدون حجیت، حقیقت پیشوایی معنا پیدا نمی‌کند. شیخ طوسی در این باره می‌فرماید: «و قولنا: «امام» یُسْتَفَادُ مِنْهُ أَمْرَان: أَحَدُهُمَا أَنَّهُ مَقْتَدَىٰ بِهِ فِي أَعْمَالِهِ وَأَقْوَالِهِ مِنْ حَيْثُ قَالَ وَفَعَلَ، لِأَنَّ حَقِيقَةَ الْإِمَامَةِ فِي اللَّغَةِ هُوَ الْمَقْتَدَىٰ بِهِ؛ وَكُتِبَتْهُ مَا يُپَرَامُون: «امام» دو نکته از آن به دست می‌آید: اول این که از طریق کلام و عملش مورد تبعیت واقع می‌شود، زیرا که حقیقت امام در لغت، کسی است که به او اقتدا می‌شود» (طوسی، ۱۳۶۳: ۱/۱۸۵).

۵. اگر چه تعریف شیخ طوسی از امام در قرون گذشته، به‌عنوان تعریفی رایج در میان مفسرین مورد استفاده قرار گرفته است، اما در عصر کنونی علامه طباطبایی با ارائه تعریفی نو از امامت، تعریف شیخ طوسی و دیگران را جامع مفهوم امامت نمی‌داند. چرا که ریاست نحوی از مطاع بودن و صدور حکم است که از او امر و نهی صادر می‌شود و این با معنای امامت سازگاری ندارد. «ریاست نحوی از مطاع بودن است که همان صدور حکم در اجتماع است و همه‌ی این معانی غیر از معنای امامت است» (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۱/۲۷۱).

علامه جوادی آملی در تفسیر خود ضمن قبول تعریف امامت به ولایت تکوینی، دلایل عقلی و نقلی را رد معنای امامت به ریاست عامه بر می‌شمارد. از نظر ایشان هر نبوت و رسالتی با امامت به معنای زعامت سیاسی - اجتماعی همراه است. اگر چه مردم فقط در پاره‌ای از مواقع توفیق بهروری از زعامت پیامبران را داشته‌اند. پس عقلاً پذیرفته نیست که پیامبری امام (به معنای زعیم) نباشد (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۶/۴۴۹). هم چنین قیام و اقدام عملی پیامبران علیه شرک و کفر،

دفاع مسلحانه پیامبران از دین، شهادت تعداد زیادی از انبیاء در نبردها از جمله دلایل نقلی است که با بررسی آیات، دلالت بر همراهی امامت و نبوت در این معنا (زعامت سیاسی و اجتماعی) دارد (همان).

طبق این تعریف امامت خاصه، وجه ممیزی با نبوت ندارد مگر آن که بگوئیم نبوت زعامت سیاسی و اجتماعی ندارد که دلایل مختلف در رد آن بیان گردید. علاوه بر اینها نص بودن امام، هادی بودن ایشان و مفترض الطاعه بودن امام که در روایات به آن تصریح شده در این تعریف لحاظ نشده است.

۲. تعریف «امامت» از دیدگاه علامه طباطبایی

الف) طرح و تبیین دیدگاه

علامه طباطبایی ذیل آیهی: ﴿وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (و [یاد کنید] هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با دستوراتی آزمود؛ و او به طور کامل از عهده آنها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرارداددم. ابراهیم گفت: از دودمان من [نیز امامانی قرار بده] خداوند فرمود: پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد [مگر آنها که شایسته‌اند] ﴿﴾ (بقره: ۱۲۴) با طرح تعریفی نو، حقیقت امامت را به «هدایت بالأمر» تفسیر کرده است. ایشان با استناد به مجموعه‌ای از آیات قرآن و بر اساس روش تفسیری قرآن به قرآن این دیدگاه را تبیین نموده است.

از نظر ایشان منظور از امام، هر انسانی است که دیگران به او اقتدا کنند، و تمام اقوال و افعال خود را بر او تطبیق داده و با تبعیت از او انجام می‌دهند. «امام، انسان است به نحوی که دیگران او را مورد تبعیت قرار دهند و گفتار و رفتارشان را به نحو تبعیت از او انجام دهند» (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۲۷۱/۱). ایشان با توجه به سیاق آیهی مورد بحث و آیات ۷۳ انبیاء و ۲۴ سجده، امامت را هدایت به امر معنا می‌کند. «در این دو آیه، وصفی که از امامت کرده، وصف تعریف است. که آن را مقید به امر نمود و بیان نمود که امامت صرف هدایت نیست، بلکه هدایتی است که به امر الهی صورت پذیرد» (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۲۷۲/۱). از نظر ایشان صرف هادی بودن دلالت بر معنای امام ندارد، بلکه لازم است به امر الهی باشد. که این امر الهی یا ملکوت وجه دیگری

از خلقت است که امامان با آن امر با خدای سبحان مواجه می‌شوند و به وسیله‌ی آن خلق را هدایت می‌کنند. پس با توجه به این معنا از نظر ایشان امامت به حسب باطن نحوی از ولایت بر اعمال انسان‌ها می‌باشد. و هدایت امام، رساندن مردم به مطلوب شان می‌باشد نه صرف نشان دادن راه که از شئون انبیاء و هر انسان مومنی می‌تواند باشد (همان). ایشان همین امر را سبب تمایز جایگاه نبوت از جایگاه امامت می‌دانند. چرا که امام، با توجه به ولایتی که بر باطن انسان‌ها دارد آن‌ها را به مقصد می‌رساند در حالی که نبی صرفاً ارائه طریق می‌کند. دو رکن اصلی «هدایت» و «بالأمر» در حقیقت امامت وجود دارد: رکن اول امامت، هدایت و راهبری است و رکن دوم، مقید بودن آن به امر الاهی است. طبق این دیدگاه، وصف «یهدون بأمرنا» به این معناست که «أمر ما» در اختیار امام است و امام به واسطه‌ی این امر، انسان‌ها را هدایت می‌کند.

ب) نقد و بررسی دیدگاه

علامه طباطبایی در تفسیر آیه‌ی ۱۲۴ سوره‌ی بقره، معنای امامت را بیان می‌فرماید. ایشان در این تعریف چند نکته را مورد توجه قرار داده است. سیاق آیه، دیگر آیات قرآن و روایات ذیل آیات و سپس با توجه به همه‌ی این موارد، تعریف امامت به ولایت تکوینی را ارائه نموده است.

۱. از نظر علامه طباطبایی هدایت به دو بعد تقسیم می‌شود: الف) هدایت تکوینی، ب) هدایت تشریحی؛ هدایت تشریحی ارائه‌ی طریق و هدایت تکوینی ایجاد هدایت و ایصال به مطلوب است (نجارزادگان، ۱۳۹۰: ۸۵). پس هدایت تشریحی مختص انبیاء و هدایت تکوینی از شئون امامت می‌باشد.

۲. با توجه به نقش امام در هدایت تکوینی مخلوقات، امام در جایگاهی بالاتر از نبی قرار دارد.

۳. نحوه‌ی هدایت امام بالامر، است. یعنی با امر الاهی واقع می‌گردد.

۴. علامه در رساله «الانسان، قبل الدنيا» با استناد به آیه‌ی شریفه «إِلَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (اعراف: ۵۴) معتقد است که تمام موجودات، دو عالم و دو وجه دارند: یکی عالم خلق و دیگری عالم امر. از دیدگاه ایشان عالم خلق یعنی وجهی حضور اشیاء در عالم ماده و عالم تغییر و تحولات؛ و «عالم امر» ناظر به وجه ثبات اشیاء است (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۷).

۵. پس از نظر ایشان عالم امر عبارت است از حیثیت اتصال اشیاء به حضرت حق، که همان حیثیت ایجاد الاهی با امر «کُن» است و این همان حیث ملکوت اشیاء و حیث ثبات اشیاء است که تغییری در آن نیست.

۶. منظور از هدایت بالامر، احاطه امام بر عالم امر و تصرف در نفوس به منظور ایصال به مطلوب است.

با وجود این که تعریف ایشان عظمت و جایگاه امام را در عالم هستی روشن می‌سازد، اما در مواردی نیز ابهاماتی متوجه تعریف ایشان شده است.

۳. مقایسه دو دیدگاه

الف) تعریف لغوی که شیخ طوسی برای واژه‌ی امام ذیل آیه: ﴿وَ إِذْ ابْتَلَىٰ اِبْرٰهٖمَ رَبُّهُ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهِنَّ قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُكَ لِلدُّنْیَا اِمٰمًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ قَالَ لَا یَدُلُّ عَهْدِیْ الظَّٰلِمِیْنَ﴾ (بقره: ۱۲۴) بیان فرمود، برگرفته از تعریفی است که مورد اتفاق اکثر لغت‌دانان است. از نظر از نظر ایشان «امام» کسی است که از جهت قول، و فعل به او اقتدا می‌شود» (طوسی، ۱۳۶۳: ۱/۱۶۳).
تعریف علامه طباطبایی همانند تعریف شیخ طوسی برگرفته از تعریف ارباب لغت می‌باشد. «امام، انسان است به نحوی که دیگران او را مورد تبعیت قرار دهند و گفتار و رفتارشان را به نحو تبعیت از او انجام دهند» اما ایشان بر انسان بودن امام تصریح دارد (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۱/۲۷۱).
ب) تعریف اصطلاحی که شیخ طوسی از واژه‌ی «امام» ارایه می‌نماید. با توجه به تعریف لغوی است. در هر دو تعریف مورد تبعیت واقع شدن مد نظر بوده است. در تعریفی که علامه طباطبایی از واژه‌ی «امام» بیان می‌فرماید، اگرچه معنای تبعیت نهفته است، اما ایشان مطاع بودن را وصف اختصاصی امام نمی‌دانند. «چون صحیح نیست به پیغمبری که از لوازم نبوتش مطاع بودن است، گفته شود: من تو را بعد از آنکه سال‌ها مطاع مردم کردم، مطاع مردم خواهم کرد» (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۱/۲۷۲). بلکه از نظر ایشان امام هدایت‌گری است که به واسطه‌ی امرالاهی و با تصرف در باطن انسان‌ها آن‌ها را به کمال مطلوب می‌رساند.

ج) از نظر شیخ طوسی وجه تمایز «نبی» و «امام» این است که نبی فرستاده‌ی از سوی خدا است که راه را به انسان‌ها نشان می‌دهد. در حالی که امام، همه‌ی شئون هدایت و حراست از

امت را تدبیر می‌کند و اقامه‌ی حدود الاهی می‌کند (بر هیچ پیامبری، سرپرستی امور خلق، جهاد با دشمنان و دفاع از امر الاهی واجب نیست) (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۱۲). از نظر علامه طباطبایی، امام با توجه به ولایتی که بر باطن انسان‌ها دارد آن‌ها را به مقصد می‌رساند، در حالی که نبی صرفاً ارائه‌ی طریق می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۱/ ۲۷۲). ظاهراً شیخ طوسی و علامه طباطبایی در تعریف نبی اتفاق نظر دارند اما در تعریف امامت با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

د) طبق تعریف شیخ طوسی، امامت امری اجتماعی و سیاسی است، در حالی که علامه طباطبایی امامت را امری درونی و باطنی می‌داند و امام از طریق تسلط بر باطن، اعمال نفوذ می‌کند.

ه) تعریفی که علامه طباطبایی برای امامت بیان می‌فرماید با استناد به آیات قرآن است. از نظر ایشان واژه‌ی «امام» و جمع آن «ائمه» در قرآن کریم با هدایت قرین شده است. از سوی دیگر همه جا هدایت را مقید به امر کرده است و با این قید فهمانده که امامت به معنای مطلق هدایت نیست، بلکه به معنای هدایتی است که با امر خدا صورت می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۱/ ۲۷۲). در حالی که تعریف شیخ طوسی بر مبنای دلایل عقلی و قاعده‌ی لطف است. ایشان برای اثبات این ادعا ابتدا لطیف بودن را برای خداوند حکیم امری ضروری و واجب می‌داند و سپس وجود امام معصوم را از مصادیق لطف الاهی می‌داند (طوسی، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۱۲).

با بررسی دو دیدگاه و با توجه به جایگاه برجسته‌ی علمی این دو اندیشمند و جایگاه رفیع امامت در اندیشه شیعی به نظر می‌رسد تعریفی که برای امامت بیان فرموده‌اند، با توجه کامل و تتبع فراوان صورت گرفته باشد، اما همانگونه که بیان شد در مواردی نکات ابهامی پیرامون هر دو دیدگاه در تعریف امامت وجود دارد. خصوصاً این که در روایات ذیل آیه‌ی ۱۲۴ سوره‌ی بقره از مقام امامت به مقام «افتراض الطاعه» یاد شده است.

امام صادق (ع) در توضیح این آیه می‌فرمایند: «طی دوران طولانی، امر و فرمان الاهی بر حضرت ابراهیم (ع) نازل می‌شد، اما ایشان مفترض الطاعه نبود تا اینکه به مقام امامت نائل گردید: «يُنَكِّرُونَ الْإِمَامَ الْمُفْتَرَضَ الطَّاعَةَ وَيَجْحَدُونَ بِهِ وَاللَّهِ مَا فِي الْأَرْضِ مَنْزِلَةٌ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ وَقَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمَ ذَهْرًا يُنَزَّلُ عَلَيْهِ الْأَمْرُ مِنَ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ حَتَّى

بَدَا لِلَّهِ أَنْ يُكْرِمَهُ وَ يُعَظِّمَهُ فَقَالَ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»؛ امامی را که پیروی اش واجب است انکار می کنند و به او ایمان نمی آورند سوگند به خدا در روی زمین مقام و منزلتی بزرگتر از وجوب طاعت وجود ندارد. همانا بر ابراهیم روزگاری از سوی خدای تعالی امر نازل می شد، ولی پیروی اش واجب نشده بود تا این که رأی خدا بر این قرار گرفت که او را تکریم و تعظیم کند؛ پس فرمود: «همانا تو را برای مردم امام قرار دادم» (صفر، ۱۳۸۱: ۵۰۹).

طبق بیان اهل بیت (علیهم السلام)، هیچ مقامی نزد خداوند متعال والاتر از «مفترض الطاعة» نیست. در روایات فراوانی ذیل آیهی ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا؛ (بلکه آنان به مردم [که در حقیقت پیامبر و اهل بیت اویند] به خاطر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده، حسد می ورزند. تحقیقاً ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان فرمانروایی بزرگی بخشیدیم﴾ (نساء: ۵۴). مقام افتراض الطاعة به «ملک عظیم» تعبیر شده است^۱ که مورد حسادت و انکار دشمنان ایشان قرار گرفته است و پیروی از فرامین ایشان بر امتشان واجب بوده است. اما در تعاریف مورد بحث در این پژوهش مشاهده می کنیم که اشاره ای به این دیدگاه نشده است.

نتیجه گیری

این پژوهش به بررسی تطبیقی دیدگاه دو اندیشمند برجسته شیعه، شیخ طوسی و علامه طباطبایی، در خصوص مفهوم و چیستی امامت با استناد به آیات قرآن می پردازد. شیخ طوسی در کتاب خود، «العهده»، به ارائه ی تعریفی دوجهبی از امامت می پردازد که شامل تعریف لغوی و اصطلاحی این واژه می شود. تعریف لغوی ایشان مطابق با تعاریف ارائه شده توسط لغویان بوده و امام را به عنوان «پیشوا و رهبر» معرفی می کند. اما در تعریف اصطلاحی، شیخ طوسی امام را فردی می داند که ریاست امور دین و دنیا را بر عهده دارد. با وجود اینکه شیخ طوسی امامت را منصبی مجزا از نبوت می داند، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، تعریفی نو از امامت ارائه

۱- «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا قَالَ الطَّاعَةُ الْمَفْرُوضَةُ» (صفرقمی، ۱۴۰۴: ۳۵/۱).

می‌دهد که جامع‌تر از تعریف شیخ طوسی و دیگر اندیشمندان است. ایشان معتقدند که ریاست، صرفاً یکی از ابعاد اطاعت‌پذیری و صدور حکم است و اطاعت صرفاً به معنای امر و نهی نیست. از این‌رو، ریاست به تهایی نمی‌تواند مفهوم امامت را به طور کامل تبیین کند. علامه طباطبایی امام را به انسانی تعریف می‌کند که در افعال و اقوال خود مورد تبعیت و پیروی قرار می‌گیرد. ایشان معتقدند که هدایت امام، امری تکوینی و درونی است و امام به واسطه اشراف کامل خود بر عالم هستی، در قلوب و نفوس انسان‌ها تصرف کرده و آنها را به سوی کمال و رستگاری رهنمون می‌کند.

دو دیدگاه ارائه شده در باب امامت، ریشه در مبانی تفسیری این دو اندیشمند بزرگوار دارد. شیخ طوسی بر اساس مبانی کلامی خود، امامت را لطف الاهی می‌داند، در حالی که علامه طباطبایی با تکیه بر آیات قرآن کریم، معنایی متفاوت برای آن ارائه می‌دهد. هر دو تعریف از امامت با ابهاماتی روبرو هستند، به‌ویژه آنکه در روایات، امامت به عنوان مقامی «مفترض الطاعه» معرفی شده است، موضوعی که در هیچ‌کدام از این تعاریف به آن اشاره نشده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

- قرآن کریم (۱۳۷۳). ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، دارالقرآن.
۱. ابن فارس، ابوالحسن احمد (۱۳۸۷). معجم مقایس اللغه، ج ۱، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۸۸). لسان العرب، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). تسنیم قرآن کریم، ج ۱۲، قم، اسرا.
 ۴. خرازی، سید محسن (۱۴۱۳). المقالات و الرسائل (مجموعه مقالات شیخ مفید)، قم، کنگره هزاره شیخ مفید.
 ۵. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۶). مفردات الفاظ القرآن، ج ۴، تحقیق عدنان داوودی، بیروت، الدارالشامیه.
 ۶. صفار قمی، ابن فروخ (۱۴۰۴). بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 ۷. صفار، محمد بن الحسن بن فروخ (۱۳۸۱). بصائر الدرجات، ج ۱، قم، وثوق.
 ۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۷). الانسان و العقیده، ج ۳، قم، مکتبه فدک لاحیاء التراث.
 ۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۹). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۷). مجمع البیان، ج ۸، تهران، ناصر خسرو.
 ۱۱. طبری، محمد بن جریر (۱۳۹۰). جامع البیان، ج ۲، تهران، موسسه خانه کتاب و ادبیات ایران.
 ۱۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۵۹). الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، ج ۱، بی جا، مکتبه چهل ستون العامه و مدرستها.
 ۱۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). رسائل عشر، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
 ۱۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲). تلخیص الشافی، ج ۱، قم، محبین.
 ۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۹). التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، قم، آل البيت.
 ۱۶. عالمی، سید محمد (۱۳۹۳). بررسی تعریف امامت در مدرسه بغداد، فصلنامه امامت پژوهی، ش ۱۶.
 ۱۷. علی پور، محمد صادق، یوسفیان، حسن (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی فلسفه امامت از منظر شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، فصلنامه اندیشه نوین دینی، ش ۲۴.
 ۱۸. فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۱). مفاتیح الغیب التفسیر الکبیر، ج ۵، قم، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۶۴). العین، ج ۱، قم، دارالهجره.
 ۲۰. فیومی، احمد بن محمد (۱۳۹۶). المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، ج ۳، قم، طلبعه نور.
 ۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). مجموعه آثار، ج ۲۰، قم، صدرا.
 ۲۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۳). تفسیر نمونه، ج ۳۲، قم، دارالکتب اسلامی.



۲۳. نجارزادگان، فتح‌الله (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی معناشناسی امام و مقام امامت از دیدگاه مفسرین فریقین، چ ۱، تهران، سمت.
۲۴. نجارزادگان، فتح‌الله (۱۳۹۰). بررسی دیدگاه علامه طباطبائی در باب امامت به معنای «هدایت به امر»، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، دوره ۴۴، ش ۱.
۲۵. نجارزادگان، فتح‌الله (۱۴۰۲). تحلیل نظریه امامت در قرآن و تطبیق آن بر امامت پیامبر اکرم و اهل بیت، چ ۱، قم، حوزه و دانشگاه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی